

آزرمی دخت صفوی (از هندوستان)

سعدی - مرد بشر دوست

سعدی از حیث زبان و بیان و شیرینی ادا و جاذبیت پیرایه بین سخنوران بزرگ فارسی زبان، بلکه درسنگویان سایر ادبیات جهان، درخشندگی خاصی دارد. ماهمگان میدانیم که او درغزلسرائی و قصیده گویی و نثرنگاری شیوه خاصی آفریده است که او را از گذشتگان ممتاز و متمایز می کند، ولی شاید معلوم همگنان نباشد که گذشته ازینها، سعدی، البته بی تعدد و ناشناسانه، یکی از بنیان گذاران فلسفه بشر دوستی (Humanism) بوده و در طی سخنان منظوم و منثور وی عقاید مهم این مذهب فلسفی به شیواترین و شیرین ترین پیرایه تقریر شده است. سعدی يك شاعر روشن بین و حساسی است که در مسایل و نظریات رنگارنگ و گوناگون عقیده بشر دوستی مانند يك فیلسوف تیزهوش و متفکر کنجکاو می کند و آنها را در نظم و نثر خود اظهار می دارد. عجب نیست اگر خواننده این سطور بر فهم ناقص نگارنده خنده زند و بگوید که سعدی را فیلسوف گفتن و نظم و نثر شیرین و شگفته وی را يك بحث خشک فلسفیانہ قرار دادن کار خردمندان نیست. اما باید مراقب این نکته جالب باشیم که سعدی در معانی حکیم بوده و فقط در بیان شاعر، شاعری هم که شگفته پیرایه و شیرینی ادا خاصه خصوصی وی میباشد و در این صحنه کسی پس از وی پیدا نشده که حتی به حریم وی نزدیک شود. ازینست که مسایل فلسفیانہ هم در سایه شگفته بیان، رونق تازه ای بخود میگیرد و در نظر خواننده چنان جالب و تازه می نماید که او به جنبه فلسفیانہ آن متوجه نمیشود، و هم ازینست که عامه مردم تصور میکنند سعدی فقط يك شاعر نثر گوی شیرین سخن بوده و با حکمت و فلسفه هیچ سروکاری نداشته - ولی اهل خبرت و بصیرت میدانند که شوخی و تبسم این شاعر شگفته روی شیراز این گونه معنویات را در بر میدارد.

دست تضرع چسود بنده محتاج را

وقت دعا بر خدا، وقت کرم در بغل

حالا باید ببینیم فلسفه بشر دوستی (Humanism) چیست؟

لفت نامه اکسفورد مینویسد: «بشر دوستی مذهبی است فکری یا عملی که با چیزهایی تعلق دارد که صرفاً بِنفع بشر باشند. بشر دوستی حکمتی است که ارزش و مقام انسان را شناسا می باشد و او را «کیل و پیمانۀ همه چیزها» میگرداند - مقصود عمده اش شناخت و تفسیر طبیعت بشر و محدودیت های آن و مصالح آن است - این مسلک حکمی دیانت را از صحنه خود کاملاً برکنار میدارد. موضوع مرکزی مباحث در این مذهب بشریت است با سائر شئون خود، هم نظری و هم روانی».

سه اصل اساسی که نظریه بشر دوستی بر آن مبتنی میباشد چنین است:

۱- آدمی معیاری است در خود و برای خود.

۲- گذشت در امور مذهبی.

۳- حس زیباشناسی.

اکنون باید ببینیم که ماهیت این سه اصل چیست و در آثار شیخ از آنها چه خبر است.

۱- بشر معیار اعمال بشر - حکماء بشر دوست معتقدند که اصول اسوه زندگی بشر طبق نفع و ضرر زندگی خود بشر مرتب شود، نه طبق اوامر دینی و سنن رسمی اخلاقی - بعبارت دیگر محک و معیار اعمال بشر باید نفع و ضرر وی باشد نه اصول و عقاید دینی و اخلاقی - ایشان یقین دارند که چیزی که برای یک فرد جامعه منفعت بخش است ، برای تمام جامعه سودمند میباشد زیرا جامعه و افراد چون جمع و آحاد و یا بتعبیر درست تر، چون پیکر و اندامها میباشند ولی اینجا باید مفهوم سودبخشی را به پهن ترین جنبه آن دانست یعنی سود بخشی حقیقی و واقعی فرد که این اخیر در نوبه خود غیر از سود و بهبود جامعه چیزی نیست - پس اگر فرد میخواهد از جامعه خیر بیند لازم آید که او هم برای جامعه خیری کند و زیست را طوری بسر برد که افراد جامعه از افعال و اعمال وی منفعت گیرند - از همین جهت است که بشر دوستان خیر تمام جامعه را در خیر فرد مسی بینند و او را از هر نوع قیود اخلاقی و دینی آزاد و وارسته قرار دهند .

اساس روانی عقیده فوق ، ایمان حکماء بشر دوست است بر نیک نهادی انسان ، یعنی ایشان یقین دارند که تمایل طبیعی بشروی را نمی گذارد کاری کند که به جامعه ضرری رساند. سعدی بشر دوست ما، هم این عقیده را دوست میدارد و در سراسر گلستان و بوستان خود این نظریه بشر دوستان را بانواع گوناگون و طرزهای نو به نو و با شگفتگی و چیره دستی مخصوص خود تفسیر میکند - از همین جهت است که ما می بینیم گاهی سعدی از احکام شرعی و دینی اختلاف می ورزد و گویا راهی خارج از حدود شریعت می پیماید - در نظر وی فقط آن رسوم دینی و اوامر و نواهی شرعی ارزشی دارند که بنفع انسان و جامعه انسانی باشند و ایشان را از رذایل و پلیدی های اخلاقی فردی و اجتماعی دور دارند - آن دوستدار بشر به ژرف بینی دریافت که در جامعه ایرانی آنروز احکام و اصول مذهب جنبه افادی خود را از دست داده و چیزی قشری گشته بود که عموم مردم از آنها بر خورداری نمی یافتند و یا آنکه بر آنها عمل نمی کردند و بلکه عکس آنها را سرمشق اعمال خود قرار میدادند و در نتیجه ، جامعه ایرانی طوری خراب و پلید شده بود که در رسایل عبید زاکانی می بینیم .

سعدی با پرش اندیشه و ذهن حکیمانه خود دریافت که باید مذهب با فطرت انسانی مطابقت داشته باشد و اصول و قوانین آن با تقاضاهای جبلی انسان مغایر نباشد تا برای عموم مردم قابل عمل باشد - اصول اخلاقی را که سعدی بنا نهاده است استاد براون اخلاق عملی (Practical Ethics) میخواند - اینک امثالی چند از بوستان وی :

سعدی پادشاهان را بعدل و انصاف و رافت بر سپاه و تربیت از رعیت میگمارد ، ولی نه از آن جهت که در عقیبی انعامی و جزائی در ازای آن بیابند ، بلکه عقیده سعدی اینست:

سپاهی که خوشدل نباشد ز شاه
رعیت درخت است اگر پروری

ندارد حدود ولایت نگاه
بکام دل دوستان بر خوری

او میگوید :

- مراعات دهقان کن از بهر خویش
 مثالهای زیر بازهمین جنبه عملی اخلاقیات سعدی را روشن مینماید:
- ۱- همی تا بر آید بتدبیر کار
 چونتوان عدو را بقوت شکست
 - ۲- مسلم کسی را بود روزه داشت
 نکوئی و رحمت بجای خوداست
 - ۳- دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز.
 - ۴- سرمار بدست دشمن بکوب.

۲- گذشت مذهبی: نظریات حامیان عقیده بشر دوستی از روحیه گذشت مذهبی بهره سرشاری داشت. برای ایشان سحیه گذشت و مساهله اتخاذی بود از ایمان به وحدت اساسی سایر عقاید دینی نوع بشر و لذا امکان يك مسالمت مذهبی جهانی. (دایرة المعارف فلسفه)

سعدی هم مثل يك بشر دوست اصیل و راسخ پیرو این عقیده میباشد. در نظر وی، ارزش مقام انسان در اینست که «بنده و زیبون مقررات و آنچه در نظر همه مردم مسلم است، نبوده و برای پرش فکر او حدودی وجود نداشته باشد». سعدی دیانت را فقط انجام مراسم ظاهری ندانسته و برای آن حقیقت و جوهری فرض کرده بود، و از تعصب و تلقینات جاهلانه آزاد و وارسته بود. خلاف عامه مردم که فقط اسلام و مسلمانان را محترم می شمردند و ادیان و عقاید دیگران را بی ارزش و هیچ می پندارند، سعدی کیشهای دیگر و پیروان آن کیشهای دیگر را هم مانند اسلام و مسلمانان مورد تعظیم و احترام قرار میدهد. او قایلست که چون علت غائی تمام دیانتها «آراسته شدن روح انسان است بصفات ملکوتی که طبعاً مستلزم آسایش جامعه انسانی میباشد»، پس این جنگ چیست؟ سعدی یقین دارد که رأفت و مهربانی خدا برای مسلم و غیر مسلم یکسانست. حکایت زیر این عقیده سعدی را بخوبی روشن میسازد:

شنیدم که یکمفته ابن السبیل نیامد بهمانسرای خلیل
 وقتی خلیل علیه السلام احساس میکند که میهمان کافراست، وی را از خانه خویش
 بیرون می کند. این امر موجب ناراضماندی خداوند میشود و او پیغمبر (۴) را به این طور
 ملامت میکند:

سروش آمد از کردگار جلیل
 منش داده صد سال روزی و جان
 بهیبت ملامت کنان کای خلیل...
 ترا نفرت آمد ازو یکزمان
 تو واپس چرا میبری دست جود.

نکته مهم دیگری اینست که نزد سعدی مقصد حقیقی و غایت اصلی مذهب اصلاح جامعه می بوده، خلاف راهنمایان و راهبران دینی که از اصلاح جامعه انسانی بلکه از سراسر دنیا و مافیها سروکاری نداشتند و مذهب را فقط آلتی میدانستند برای حصول بهشت مارگرت نائت (Margaret Knight) این جنبه فلسفه بشر دوستی را (بسالفاظ فلورانس نایت انگیل Florence nightingale) باینطور بازگو کرده است:

«بشر دوستی کمتر سعی میداشته است که انسان را قاجاق و خود خواهانه به آسمان برد
 بیشتر کوشیده است تا او را با پشتکار و فعالیت به نشو و نما دادن زمین وادار کند.»

۳- حس زیباشناسی: یکی از مهمترین خصوصیت‌های فلسفه بشر دوستی زیبا شناسی و زیبایی دوستی است - چیزی که خوش گل و زیبا است، برای بشر دوستان بغایت جالب و جاذب میباشد.

حاجت بگفتن ندارد که در این صفت مخصوص سعدی از تمام بشر دوستان گوی بلاغت رپوده است. قصاید وی گویا يك «تابلو» است از مناظر گوناگون طبیعی و گلهای رنگارنگ بهار آراسته میباشد. چشم زیبایی شناس سعدی همه جا لطایف تازه نو به نو کشف میکند و آنها را به زنده ترین تعبیرها و شگفته ترین پیرایه‌ها ادا میکند - شاعر با سر خوشی و سرشاری تمام زیباییهای بهار را می ستاید و ایاتی که او در ستایش طبیعت و رنگینی بهار و صباحت سحر سروده، گویا نمه‌های شورانگیز هست که از قلب زیبا پرست و عشق گرفته شاعر تراوش می- کند - برای اثبات این دعوی فقط نشان دادن ازین يك قصیده اش کافیست:

بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
غیر يك زیبا پرست پر شور کیست که بتواند ایاتی مانند ابیات زیر برسر آید:
ژاله بر لاله فرود آمده هنگام سحر
راست چون عارض گلبوی عرق کرده یار
سبدا هر دو طرف داده طبیعت رنگی
هم بدانگونه که گلگونه کند روی نگار
شیفتگی و دلباختگی او زیبایی و انزجار و گریز از هر چه کریه و سهمگین روی باشد
بحدی است که او را قبول نیست کسی پیش زشت رویی دست تکدی بیازد - چنان که پاسخ
شیرین «عطایش را بلقايش بخشیدم» که در حکایت معروف گلستان بچشم میخورد شاهد این
دعوی است.

ولی فقط زیبایی ظاهری روح تشنه وی را سیراب نمیکند - حقیقت زیبایی آن است که
انسان با محاسن اخلاق آراسته و از هر نوع زشتیهای اخلاقی دور باشد - انسان وقتی که تمام
صفات انسانیت را دارا میباشد، مانند علو همت و اخلاق بلند و شگفتگی مزاج و وسعت شرب:
میر حاجت بنزدیک ترشروی
که از خوی بدش فرسوده گردی
اگر گوئی غم دل با کسی گوی
که از رویش بنقد آسوده گردی
رو بهمرفته، سعدی هم يك «استاد رموز عاشقی» است و هم يك بشر دوست تیز هوش و
کنجکاو که میکوشد تا شخص بشر را بکمال آدمیت برساند و وجود وی را با رشته محبت با
سایر هموعان او ببیند - اگر در صدد باشیم نقش نگین این شاهنشاه کشور آدمیت را بجوئیم
اینك آن نقش نگین

بنی آدم اعضای يك پیکرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
تو کز محنت دیگران بی غمی
که در آفرینش ز يك گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار
نشاید که نامت نهند آدمی

مجله یغما: آفرین بر آرزوی دخت که از کشور هندی چونین مکتوبی شیرین و دل آویز
می فرستد یعنی از بنگاله قند پارسی. از این دختر دانشمند بسیار امتنان داریم.